نا گفته هائی از حیات شیخ مفید

(به استقبال هزاره مفید)

سیّد محمّد جواد شبیری

بخش دوم

در قسمت نخست، از آغاز دوران درخشان علم و دانش در سایهٔ دولت آل بویه سخن گفتیم، آنگاه بحثهایی دربارهٔ نسب شیخ مفید و ولادت وی ارائه نمودیم. در آن قسمت دیدیم که شیخ مفید از کودکی در محضر درس اساتید بزرگ حاضر شده و از خرمن دانش آنان خوشه چیده است. بدینسان شیخ مفید به سرعت مراحل کمال را پیموده و در اندک زمانی به ریاست جامعهٔ شیعه رسید، و در آن عصر حسّاس و پرحادثه، پیش از رسیدن به سال چهلم عمر خویش این مسئولیت سنگین را بردوش کشید و به بهترین صورت از عهدهٔ آن برآمد. برای آن که خوانندگان عزیز بیشتر به عظمت کاری که مفید انجام داد، واقف شوند ناگزیریم اندکی از اوضاع سیاسی و اجتماعی و آشوبهای مذهبی آن دوران سخن بگوییم:

موقعیت سیاسی بغداد در عصر شیخ مفید

با ورود احمد معزّالدوله در سال ۳۳٤ به بغداد و تأسیس شاخه‌ای از حکومت آل بویه در این شهر، صفحهٔ نوینی از تاریخ بغداد گشوده شد.

در این دوران از فشاری که از ناحیهٔ خلفاء عبّاسی به شیعیان وارد می‌گشت تا حدود زیادی کاسته شد و آنها توانستند آزادانه عقاید خویش را به دیگران ارائه دهند و در پاسداری از این آراء با دیگران به بحث بنشینند، آنها توانستند مراسم خاصّ مذهبی خویش را در ایّام سرور و عزا بر پا دارند. سال ۳۵۲ اوّلین سالی بود که عزاداری علنی، در سطح وسیعی در روز عاشورا و جشن و شادی و آذین بندی در روز غدیر در بغداد برگزار شد.

در دوران معزّالدّوله و پس از وی، از خلافت جز اسمی بر جای نبود، مطیع، خلیفهٔ عبّاسی (۳۳٤ــ۳٦۳) در مقابل امیربویهی اصلاً از خود اختیاری نداشت.

معزّالدّوله برخلاف سایر آل بویه تندخو بود ولی نسبت به خلفای عبّاسی از عدل و انصاف بیشتری برخوردار بود و اصولاً حکمرانان آل بویه در این جهت از عبّاسیان برتری چشمگیری داشتند. غیر شیعیان نیز در زمان امارت ایشان از آزادی برخوردار بوده و از ناحیهٔ حکومت فشاری بر آنان وارد نمی‌آمد.[۱]

البته باید به مطلبی در بررسی زندگی سلاطین وحکمرانان توجه نمود و آن این که شیوهٔ زمامداری و مملکت داری آنها را می‌بایست در مقایسه با سایر فرمانروایان سنجید و نباید انتظار داشت که رفتار آنها با رفتار انسانهای پرهیزکار و متّقی که نفس خویش را در کانون مجاهدت سوخته اند، همانند باشد.

حکومت آل بویه نیز مانند دیگر حکومتها از تندخویی، شدّت عمل، ظلم و جور، قتل بی گناهان به اتّهامات واهی و انجام کارهای نادرست در جهت تحکیم اساس حکومت، خالی نبود ولی اینان در مقایسه با بسیاری از حکمرانان، حاکمان دادگستری تلقّی می‌شدند.

باری، معزّالدّوله در سال ۳٥٦ در بغداد درگذشت و فرزندش عزّالدّوله بختیار به امارت رسید.

عزّالدّوله با وجود پاره ای صفات نیک ــ مانند ارج نهادن به علم و عالم ــ کفایت سیاسی و قدرت مدیریت و حکمرانی لازم را نداشت و معمولاً جز به لهو و لعب و خوشگذرانی و قماربازی به چیز دیگری نمی اندیشید، بی لیاقتی وی سبب شد که در هر محلّه ای از محلاّت بغداد عدّه‌ای از رؤسای عیّاران حکم رانند و از مردم مالیات گیرند و با دیگران به جنگ و نبرد برخیزند،[۲] عیاران بغداد انسانهای شرور و فاسدی بودند که کسی از آزار آنها در امان نبود.[۳]

در سال ۳٦۳، مطیع، خلیفهٔ عبّاسی خود را از خلافت خلع نموده آن را به پسرش عبدالکریم ملقّب به طائع (۳٦۳ــ ۳۸۱) واگذار کرد.

در زمان عزّالدّوله برخی از اتراک که از دوران معزّالدوله در سپاه آل بویه داخل

....

۱ ــ آل بویه، علی اصغر فقیهی، انتشارات صبا، تهران، ۱۳٦٦، مقدمه چاپ دوم، و ص٤٧٦. و نیز ببینید المنتظم ابن جوزی، مطبعهٔ دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن، ۱۳٥۸ هـ.ق ج ۲۷۷/۷.

۲ ــ تجارب الامم، مسکویه، وقایع سال ۳٥٦، مکتبة المثنی، بغداد ج ۲۳٤/۲. کامل ابن اثیر ج ٥۷٦/۸، ٦۱۹، سال ۳٥٦، ۳٦۱، دارصادر، بیروت، ۱۳۹۹ق.

۳ ــ آل بویه/٤۷۸، ٥٦۳.

شده بودند، اقتدار بیشتری پیدا کردند از جمله سبکتکین قائد ترک که در برهه‌ای از دوران حکومت بختیار، دعوی استقلال سرداد و همین خود از عوامل فتنه و آشوب در بغداد گشت.[4] سرانجام عضدالدّوله که بر شیراز و اصفهان حکم می‌راند به جانب بغداد آمد، عزّالدوله را شکست داد و خود ادارهٔ امور بغداد را به عهده گرفت. عضدالدّوله سلطان با کفایت و سیاستمدار لایقی بود و قدرت کشورداری وی در طول تاریخ بی‌نظیر است. با ورود وی به بغداد در سال ۳۶۷ آتش آشوب در بغداد خاموش گردید، و این شهر که در اثر جنگها و خونریزیها و آتش‌سوزیهای ناشی از جنگ و عوامل طبیعی به ویرانی گراییده بود، رو به آبادانی نهاد، لایروبی نهرها، احداث پلها، وسعت بخشیدن به پل بزرگ بغداد، توسعهٔ کشاورزی و باغداری، تشویق مردم به آبادسازی شهر و کمک مالی به آنها در این امر، ساختن بیمارستان... از خدمات عضدالدّوله در بغداد بود.

همین کارها بود که بغداد را به نیکوترین صورت ممکن درآورد و بار دیگر این شهر را در زمرهٔ زیباترین شهرهای جهان قرار داد. عضدالدوله خود در سلک دانشمندان بود، و در پناه وی عالمان در رشته‌های گوناگون به تحقیق و تدقیق می‌پرداختند، صفات ناپسندیدهٔ کمی نیز در وی دیده می‌شود که در مقابل صفات نیکو و خدمات وی چندان جلوه نمی‌کند.

ابوعلی مِشکویه پس از شرح مفصّلی از خدمات عضدالدوله می‌نویسد: این برکات بر ما فزونی می‌گرفت که امر خدای را که از آن گریزی نیست دررسید.[5]

عضدالدوله در سال ۳۷۲ درگذشت، وی را در جوار تربت علوی به خاک سپردند، پس از وی پسرش صمصام‌الدّوله به سلطنت رسید. وی پس از نزدیک به چهار سال حکومت در پی جنگی که بین وی و برادرش شرف‌الدّوله به وقوع پیوست ناگزیر شد امارت بغداد را به وی واگذارد، از این ایّام، دولت آل بویه به سستی گرایید.

پس از مرگ شرف‌الدّوله در سال ۳۷۹ برادر وی ابونصر بهاءالدّوله به سلطنت رسید. در سال ۳۸۱ بهاءالدّوله به تحریک ابوالحسن بن معلم که بر دستگاه سلطنت وی چیره گشته، در مملکتش حکم می‌راند، طائع را از خلافت برکنار کرد و وی را دستگیر نموده و قادر را به جای وی نشاند. با روی کارآمدن قادر، خلافت عبّاسی از نو رونق گرفت و از نفوذ آل بویه برآن بسیار کاسته شد. در سال ۳۸۹ ابوعلی پسر استاد هرمز که از بهاءالدّوله فرمان می‌برد، شیراز را فتح کرد و در پی فتح شیراز بهاءالدّوله به شیراز رفته، در

....

۴ ــ تجارب الامم، سال ۳۶۳ به بعد ص ۳۲۶، ۳۲۸. کامل ابن اثیر، ۶۳۵/۸.

۵ ــ تجارب الامم، ج ۲/ص ۴۰۸ سال ۳۶۹.

آنجا مستقر شد و بغداد و سایر نواحی عراق را به نمایندگان خود سپرد و از این به بعد این نمایندگان و وزرای حاکمان آل بویه، بازیگران اصلی در صحنه سیاست بغداد بودند. شاپور بن اردشیر، ابوعلی پسر استاد هرمز ملقّب به عمیدالجیوش و فخرالملک ابوغالب، نمایندگان مهم بهاءالدّوله در بغداد بودند.

در این دوران نیز گاه و بیگاه ترکان بر علیه نمایندگان بهاءالدّوله به شورش می‌پرداختند، فساد و آشوب عیّاران نیز بر وخامت اوضاع می‌افزود.[۶]

بهاء الدّوله در سال ۴۰۳ درگذشت و در نجف اشرف مدفون گردید.

سلطان الدّوله پسر بهاء الدّوله پس از پدر زمام امر را بر عهده گرفت. فخرالملک ابوغالب که نسبت به شیعیان نظر مساعدی داشت همچنان نایب سلطان الدّوله در عراق و وزیر او بود، اما سرانجام وی را در سال ۴۰۶ پس از پنج سال نیابت در بغداد به دستور سلطان الدّوله کشتند، پس از وی حسن بن سَهلان به وزارت رسید. سالهای پایانی عمر شیخ مفید با دوران حکمرانی مشرف الدّوله (۴۱۱ــ۴۱۶) برادر سلطان الدّوله مصادف بود.

آنچه گفته شد اشارتی گذرا به وقایع مهم سیاسی دوران مفید بود. شرح و تفصیل این حوادث را در کتب تاریخ بویژه تجارب الامم مِشکویه می‌توان دید. کتاب ارزشمند و بسیار جالب آل بویه تألیف دانشمند محترم جناب آقای علی اصغر فقیهی نیز مرجعی مطمئن برای فارسی زبانان در این زمینه است. آنچه در این دوران از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد آشوبهایی است که گاه و بیگاه آرامش بغداد را به خاطره می‌افکنده است، دقت در این وقایع بر ارج کاری که شیخ مفید در این میانه انجام داد شاهدی است گویا، از این رو بحث مستقلی را به این امر اختصاص دادیم.

فتنه و آشوب در بغداد

متأسفانه در این دوران، بارها آتش فتنه بین شیعیان و سنّیان شعله‌ور شد و در پی آن خونهایی ریخته و خانه‌هایی خراب و محلّه‌هایی ویران گشت، اسف‌بارتر آن که برخی از این نزاعها هنگامی رخ می‌داده که سرحدهای دارالاسلام از جانب رومیان مسیحی تهدید می‌شد و حکمرانان شیعی آل حَمدان مشغول پیکار با کفّار بودند. جنگ مسلمانان و مسیحیان تا سال ۳۶۲ که دمستق حکمران روم‌شرقی به اسارت مسلمانان افتاد، ادامه یافت.

....

۶ ــ کامل ابن اثیر سال ۳۹۱، ج ۹/۱۶۸، سال ۳۹۲، ص ۱۷۱، سال ۳۹۳، ص ۱۷۸.

باری بغداد در سالهای ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۶۱ (یا ۳۶۲)، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۸، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۰۹،... شاهد فتنه و آشوب و منازعات شدید مذهبی بود.

تفصیل این حوادث را در کتابهای تاریخی که به ترتیب سالها نگاشته شده، مانند تجارب الامم ابوعلی مِشکویه، منتظم ابن جوزی، عِبَر ذَهَبی، کامل ابن اثیر، البدایة و النهایهٔ ابن کثیر،... می‌توان دید.

عوامل چندی در ایجاد اینگونه فتنه ها دخیل بود، حتی عزاداری بر امام حسین (ع) بر برخی از متعصّبین اهل سنّت، گران تمام شده، منازعات خونین در می‌گرفت[7] و این واقعاً باعث شگفتی و تأسف است که چگونه کسانی که خود را مسلمان و پیرو پیامبر(ص) می‌خوانند از عزاداری بر فرزند پیامبر(ص) و نور چشم زهرای اطهر(ع) به خشم آیند. عده‌ای از عوام اهل سنّت در سال ۳۸۹ به مقابله با شیعه به گرامیداشت روز غار ــ روزی که پیامبر(ص) به همراه ابوبکر به هنگام هجرت در غار ثور پنهان شد ــ در روز ۲۶ ذی الحجّه (هشت روز پس از عید غدیر) به جشن و شادی پرداختند، مورّخان اهل تسنن مانند ذهبی و ابن کثیر و ابن عماد حنبلی می‌نویسند که این از نادانی این گروه بود، چه اختفای پیامبر در غار ثور به یقین در اواخر ماه صفر یا اوایل ربیع الاوّل رخ داد و پیامبر(ص) در روز ۱۲ ربیع الاوّل وارد مدینه شد.[8]

این گروه در هشت روز پس از عاشورا نیز به عنوان «مقتل مُصْعَب بن عُمَیر» به عزاداری مشغول بودند.

باری بررسی کامل علل و عوامل مؤثّر در ایجاد و گسترش این آشوبها در حوصلهٔ این نوشتار نیست. فتنه انگیزی عیّاران، قصّه پردازان و واعظان بی سواد و عامی و آشوب طلبی سیاست پیشگان داعیه دار، در برافروخته شدن آتش فتنه نقش اساسی داشت.

هنگامی که به نزد عضدالدّوله از ویرانی بغداد و کم شدن جمعیت آن به سبب طاعون و نزاعهای مذهبی و آتش سوزیها و سیلها شکایت بردند در پاسخ گفت تنها عامل فتنه انگیزی در میان مردم این قصّه پردازان و موعظه گرانند. سپس دستور داد که هیچ کس به قصّه سرایی و موعظه خوانی در بغداد نپردازد و هیچ کس به نام کسی از صحابه گدایی

....

۷ ــ بنگرید به عنوان نمونه: البدایة و النهایة، ابن کثیر، سال ۳۵۳، مکتبة النصر، ریاض، ۱۹۶۶م، ج ۲۵۳/۱۱.

۸ ــ العبر فی خبر من غبر، ذهبی، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۰۵ ق. ج ۱۷۶/۲. البدایة والنهایة، ج ۳۲۵/۱۱. شذرات الذّهب، ابن عماد حنبلی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۳۰/۳.

نکند.[۹]

آنچه در این جا باید برآن تأکید کرد آن است که فتنه ها و آشوبهای مهم در دوران ضعف و ناتوانی آل بویه مانند زمان حکمرانی عزالدوله و یا زمانهایی که سلاطین بویهی در بغداد نبودند، رخ می‌داد.

ابن اثیر در وقایع سال ۳۸۰ می‌نویسد:

هنگامی که بهاءالدّوله از بغداد بیرون رفت عیّاران در دو سوی بغداد دست به شورش زدند و فتنه ها بین اهل سنّت و شیعه رخ داده، کشتار و آتش سوزی و چپاول اموال و ویرانی خانه‌ها به وقوع پیوست و اینها چند ماه ادامه داشت تا بهاءالدّوله به بغداد بازگشت.

متأسفانه در این تنازعات مذهبی مناطق شیعه‌نشین چون کَرْخ و باب‌الطّاق بارها دچار آتش سوزی های هولناکی شد که برخی از آنها بسیار دهشتناک است.

در سال ۳۶۱ (یا ۳۶۲) در دوران حکومت عزالدّوله در اثر تعصب سبکتکین حاجب، فتنه و آشوب در بغداد بالا گرفت و هرروزفزونترازپیش گشت.[۱۰] در این هنگام وزیر ستم پیشهٔ عزالدّوله، ابوالفضل شیرازی، دستور داد که در کَرْخ آتش افکنند. کرخ بخش مهم بغداد، ناحیهٔ شیعه‌نشین این شهر و بزرگترین مرکز تجارتی پایتخت عباسی بود.

دراین حادثهٔ هولناک مردان و زنان بسیار در خانه ها و حمامها سوختند، حتی به نوشتهٔ ابن اثیر و ابن کثیر، ۱۷ هزار نفر و سیصد دکّان و خانه های بسیار دچار آتش سوزی شدند، هر چند ممکن است در این جا برای این دو اشتباهی رخ داده باشد.[۱۱] ولی به هر حال بزرگی این مصیبت و بلیّه انکارناپذیر است، وسعت این حادثه به حدّی بود که ۳۳ مسجد سوخته بود حال چه مقدار خسارت مالی و جانی بر مردم مظلوم این منطقه وارد آمد

....

۹ ــ البداية و النهاية، ج ۲۸۹/۱۱. منتظم، ج ۷، ص ۸۸.

۱۰ ــ مسکویه و صاحب تکملهٔ تاریخ طبری این حادثه را در وقایع سال ۳۶۱ نوشته‌اند امّا ابن جوزی این حادثه را در سال ۳۶۲ ذکر کرده است، ابن اثیر و ابن کثیر نیز در همین سال به این حادثه اشاره کرده‌اند ولی هر دو از وقوع فتنه و آشوب در سال ۳۶۱ نیز گزارش داده‌اند.

۱۱ ــ عبارت تکملهٔ تاریخ طبری و منتظم ابن جوزی چنین است: واحصی ما احترق فکان سبعة عشر الفاً وثلثمائة دکّان وثلاثمائة وعشرين داراً اجرة ذلك في الشهر ثلاثةواربعون‌الف‌دينار ... ممکن است این عبارت را چنین معنا کنیم که تعداد دکّانهای سوخته ۱۷۳۰۰ بوده است بلکه شاید این معنا با توجه به کلمه «ما احترق» ظاهر باشد ولی عبارت ابن اثیر چنین است، وكان عدّة من احترق فيه سبعة عشر الف انسان وثلاثمائة دكان وكثير من الدور...

عبارت ابن کثیر نیز نظیر این است.

خدا می‌داند!

هنوز یک یا دو سال از این واقعه نگذشته بود که در سال ۳۶۳، کَرْخ بار دیگر در پی نزاعهای مذهبی دچار آتش سوزی شد، تاجران فقیر شدند و عیّاران بر اموال و کالاها و خانه ها و حریم زندگی ایشان چیره گشتند و نظام مملکت از هم پاشید. در این سال نزاع دینی با نزاع سیاسی در هم آمیخت و شیعیان به نفع دیلمان و عزالدّوله، وسنّیان به سود سبکتکین و ترکان شعار دادند.[۱۲]

شبیه‌سازی جنگ جمل از حکایات حیرت انگیز و فکرت سوز این سال بود و نشانگر آن که برخی هنوز از شمشیر کافر ستیز علی(ع) در هراس بودند و کینهٔ جانشین پیامبر(ص) را در دل داشتند.[۱۳]

باری کَرْخ قبل از این تاریخها در سال ۳٤۸ و پس از آن نیز در سال ۳۹۸ در آتش نزاع مذهبی سوخت.

در سالهای آخر عمر شیخ مفید ـ در سال ٤۰۸ ـ قادر خلیفهٔ عباسی به پشتگرمی محمود غزنوی به قتل و تبعید و حبس گروههای بسیاری از فرقه های مذهبی مخالف خود از جمله ـ به تعبیر مورّخین سنی ـ رافضیان پرداخت.

شیخ مفید در این دوران پرآشوب ریاست طایفهٔ امامیه را به عهده گرفت.

پس از وفات شیخ مفید نیز این فتنه ها و ظلمهایی که به شیعه می‌شد ادامه یافت، سالهای ٤۱٦، ٤۲۲، ٤۲٤، ٤۲۵، ٤۳۲، ٤۳۷، ٤٤۰، ٤٤۱، ٤٤۳، ٤٤٤، ٤٤۵، بسیار پرآشوب بود.

ـ در سال ٤۱٦ در محله کَرْخ و نیز خانه سیّدمرتضی آتش افکندند.[۱٤]

ـ در ربیع الآول سال٤٤۳ فتنه وآشوب رابدانجا رسانیدندکه حرم حضرت موسی بن جعفر(ع) را غارت کرده، ضریح دو امام شیعیان، حضرت امام کاظم و امام جواد(ع) را سوزاندند در این حادثه قبور عدّه‌ای از آل بویه و وزرای شیعی و یا متمایل به شیعه نیز طعمهٔ حریق شد.[۱۵]

....

۱۲ ـ تجارب الامم، سال ۳٦۳، ج ۳۲۸/۲.

۱۳ ـ در این سال گروهی از اهل سنّت زنی را بر یک جمل (شتر نر) سوار کرده وی را عایشه نامیدند و یکی خود را طلحه و دیگری زبیر نامید، این گروه می‌گفتند که ما با اصحاب علی بن ابی طالب می‌جنگیم. (ر.ک. کامل ابن اثیر ج ٦۳۲/۸. البدایة والنهایة، ج ۲۷۵/۱۱).

۱٤ ـ کامل ابن اثیر ج ۳٤۹/۹. البدایة والنهایة، ج ۱۹/۱۲.

۱۵ ـ منتظم ج ۱۵۰/۸. کامل ابن اثیر ج ۵۷۷/۹. البدایة والنهایة ج ٦۲/۱۲.

ـ در سالهای ٤٤٤ و ٤٤٥ نیز قسمتهائی از کَرْخ دچار آتش سوزی شد[16].

ـ در سال ٤٤٨ شیخ طوسی بناچار از بغداد به نجف کوچ کرد و خانهٔ وی را غارت کردند.[17]

ـ در سال ٤٤٩ نیز به خانهٔ وی هجوم بردند، کتابها و دفاتر و کرسی کلام وی را سوزاندند و هر چه در آنجا یافتند به یغما بردند....[18]

شیخ مفید در کرسی زعامت شیعه

مفید در زمان عضدالدّوله، سلطان مقتدر و دانشمند آل بویه با عظمت و جلالت می‌زیست.[19] مقام علمی و منزلت اجتماعی وی بدانجا رسید که عضدالدّوله در هنگام بیماری به عیادتش رفته و در منزلش از وی دیدن می‌نمود و به وی می‌گفت: شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌گردد.[20] این عیادتها و ملاقاتها پیش از سال ٣٧٢ (سال وفات عضدالدّوله) و ظاهراً پس از ورود وی به بغداد (در سال ٣٦٧) رخ داده است. شیخ مفید در هنگام وفات عضدالدّوله تنها ٣٦ سال داشته است.

پیشتر در عبارت ابن ندیم در فهرست دیدیم که در زمان وی، ریاست شیعیان در فقه و کلام و حدیث بر عهدهٔ شیخ مفید قرار گرفته بود. ابن ندیم در سال ٣٨٠ (یا ٣٨٥) در گذشته[21] و مفید در هنگام وفات وی ٤٤ و یا حداکثر ٤٩ سال داشته است.

....

١٦ ـ منتظم ج ١٥٤/٨، ١٥٧؛ کامل ابن اثیر ج ٥٩٣/٩.

١٧ ـ منتظم ج ١٧٣/٨، البدایة والنهایة ج ٦٩/١٢.

١٨ ـ منتظم ج ١٧٩/٨، کامل ابن اثیر ج ٦٣٨/٩.

١٩ ـ میزان الاعتدال ذهبی، مطبعهٔ عیسی البابی الحلبی، قاهره ج ٢٦/٤، ٣٠. دول الاسلام، ذهبی، موسسة الاعلمی، بیروت، ٢١٦/١٤٠٥. لسان المیزان، ابن حجر، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ١٣٩٠ (افست از طبع دائرة المعارف النظامیة حیدرآباد دکن، ١٣٣١) ج ٣٦٨/٥.

٢٠ ـ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، موسسة الرسالة، ١٤٠٣، بیروت، ج ٣٤٤/١٧. لسان المیزان ج ٣٦٨/٥. شذرات الذهب ج ٢٠٠/٣. العبر، ذهبی، ج ٢٢٥/٢.

٢١ ـ ابن نجار وفات ابن ندیم را به سال ٣٨٥ نوشته است (ر.ک تاریخ التراث العربی، فؤاد سزگین، عربستان سعودی ١٤٠٣، بخش تدوین تاریخی، جلد اول، جزء ثانی ص ٢٩٢). ولی صفدی و مقریزی وفات وی را به سال ٣٨٠ دانسته‌اند (الوافی بالوفیات، صفدی، تحقیق هلموت ریتر، دارالنشر، ویسبادن، ١٣٨١ ق، ج ١٩٧/٢. مقدّمهٔ فهرست ندیم، تصحیح رضا تجدد، چاپخانه مروی طهران ١٣٩٣). در لسان المیزان ج ٧٢/٥ از قول ابوطاهر کرخی می‌نویسد: مات فی شعبان سنه ثمان و ثلا ثین زرکلی در اعلام ج ٢٩/٦ گوید: کلمهٔ اربعمائة در این عبارت به اختصار ذکرنشده بنابراین وی متوفای ٤٣٨ می‌باشد و از برخی مواضع فهرست ابن ندیم نیز تأییداتی بر این تاریخ آورده‌اند (ر.ک تاریخ التراث العربی ص٢٩٢). ولی به ←

بسیاری برآنند که فهرست ابن ندیم در سال ۳۷۷ (که مفید تقریباً ٤٠ سال داشته) پایان گرفته است[۲۲]. ابن ندیم در اواخر مقالهٔ اول می‌نگارد که این، پایان آنچه تا اول شعبان ۳۳۷ نگارش یافته می‌باشد. نظیر همین عبارت در اواخر مقالهٔ دوّم دیده می‌شود. در آغاز کتاب نیز سال ۳۷۷ مذکور آمده است و در ترجمهٔ مرزبانی ابوعبید الله محمّد بن عمران نیز می‌نویسد که وی در این وقت که سال ۳۷۷ می‌باشد زنده است و سپس برای سلامتی وطول عمروی دعا می‌کند.[۲۳] به هرحال توافق پایان پذیرفتن مقالهٔ اول ودوم درتاریخ اول شعبان ۳۷۷ تعجب برخی را برانگیخته وآنان را به توجیه واداشته است.[۲۴] ولی به نظر می‌رسد که ندیم در ابتداء تألیف فهرست به مانند سایر فهرست نگاران طرحی برای نوشتهٔ خود تهیه دیده و مقاله های گوناگونی برای آن در نظر گرفته است وهرآگاهی تازه‌ای که بدست می‌آورده، در مقالهٔ مناسب آن جای می‌داده است، بنابراین مقاله ها همزمان تألیف شده و هیچ اشکالی ندارد که در اواخر هر دو مقاله از اول شعبان ۳۷۷ سخن بگوید. با توجّه به قسمتهای زیادی از فهرست که در نسخه های موجود، بیاض مانده است می‌توان گفت که تألیف این کتاب به اتمام نرسیده است و بعید نیست که پس از تاریخ ۳۷۷ نیز تألیف فهرست ادامه داشته باشد و بر آن مطالبی افزوده شده باشد. آنچه مسلّم است تبییض فهرست قبل از مرگ علی بن عیسی رمّانی در سال ۳۸٤ بوده است.[۲۵] حال ترجمه مفید تا سال ۳۷۷ نگارش یافته و یا پس از آن، روشن نیست.

به هرحال مفید در هنگام مرگ ندیم سن زیادی نداشته است و این خود حاکی از عظمت فوق العاده مفید می‌باشد که در چنین سنّی با حضور محدّثان برجسته‌ای چون هارون بن موسی تَلَّعُکْبَری (حدود ۳۰۰ یا قبل از آن ـ ۳۸۵) چنین مسئولیت بزرگی را بپذیرد، آن هم درآن دوران با آن موقعیت علمی و فرهنگی که پیشتر آن را به اجمال ترسیم

....
→

احتمال زیاد عبارت لسان المیزان تصحیف بوده و صحیح آن مثلاً چنین بوده است«مات فی شعبانِ سنةِ ثمانین و ثلا ثمائةٍ.» در فهرست ابن ندیم نیز عبارات الحاقی از غیر مصنف فراوان دیده می‌شود که به نمونه‌ای از آن اشاره خواهیم کرد.

۲۲ ـ معجم الادباء، یاقوت حموی، چاپ مرجلیوث، مطبوعات دارالمأمون، ج ۱۷/۱۸. لسان المیزان ج ۷۲/۵.

۲۳ ـ فهرست ندیم، چاپخانه مروی، ص ۱٤٦. ولی پس از این عبارت این جمله دیده می‌شود: و توفی رحمه الله فی سنة اربع و ثمانین و ثلا ثمائة این جمله ظاهراً از غیر مصنف بوده و از خطوط الحاقی است که داخل متن شده است چنانچه در حاشیهٔ برخی نُسَخ بدان اشاره شده است.

۲٤ ـ مقدّمه فهرست ندیم.

۲۵ ـ فهرست ندیم/٦۹.

کردیم، عصری که علوم مختلف نضج گرفت، و از جمله علم کلام به بالا ترین درجهٔ رشد خود رسید، دانشمندان هر فرقه در صدد دفاع از عقاید خود بودند و بحثها و مناظره های کلامی رواج فراوان داشت. در این هنگام شیخ مفید برای پاسداری از باروهای بلند حق بپا خاست و در میدانی به وسعت دنیای بزرگ اسلام با حضور دانشمندان و فقیهان و متکلّمان و مناظران بسیار، هماره حضور داشت و پیوسته پیروزمند از میدان بیرون می‌آمد.[۲۶]

گویند که وی تمامی کتابهای مخالفان را از حفظ نمود و بدینسان توانست که شبهه های آنان را پاسخ گوید[۲۷].

در خانهٔ شیخ مفید دردرب ریاح ــ بدور از منازعات و کشمکشهای خونین مذهبی ــ مجلس بحثی بر پا می‌شد که جمله علماء از مذاهب مختلف در آن شرکت می‌کردند و مفید با تمامی آنها به بحث می‌پرداخت.[۲۸]

نمونه هایی از این مناظرات را در کتاب با ارزش «فصول مختارة» می‌بینیم که در آنها اوج مرتبت و ژرفایی اندیشه و تیزهوشی و لطافت فکر مفید به روشنی جلوه گر است.

ریاست جهان شیعه در آن عصر پرتلاطم و آشوب‌زده کار آسانی نبود و مفید به این مهم دست یازید و البته خود نیز از آسیب آشوبهای بغداد در امان نماند و سه بار در سالهای ۳۹۲ یا ۳۹۳،[۲۹] ۳۹۸ و ۴۰۹ از بغداد تبعید شد. از علّت یا علل این تبعیدها اطلاع دقیقی در دست نیست، متأسفانه کتابهای تاریخی مهم این زمانها که اکنون در اختیار ماست همگی تألیف مورّخین غیر شیعی است و معلوم نیست که این کتابها از اعمال تعصب در ثبت وقایع برکنار باشد. به هرحال در این کتابها ماجرایی که به تبعید مفید در سال ۳۹۸ انجامید بگونهٔ روشنتری نگاشته شده است. جرقّه آشوب از آنجا زده شد که یکی از اهالی محلّه سنّی نشین باب بصره به سوی مسجد مفید در درب ریاح رفت و او را آزار داده، به وی دشنام داد و همین امر باعث برانگیخته شدن احساسات شیعیان گردید و درپی آن، حوادث انتقامی نسبت به قاضی ابومحمّد بن اکفانی و ابوحامد اسفراینی اتفاق افتاده، آتش فتنه و آشوب شعله ور شد که بیش از دو ماه ادامه یافت.[۳۰]

سرانجام عمید الجیوش به شیخ مفید پیغام داد که شهر را ترک کند. وی نیز در

....

۲۶ ــ میرحامد حسین، محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۱ هـ.ق/ ۵۵.

۲۷ ــ سِیَر أعْلام النُبلاء ج ۳۴۴/۱۷.

۲۸ ــ منتظم ج ۱۱/۸.

۲۹ ــ ابن جوزی حادثهٔ تبعید مفید را در سال ۳۹۲ و ابن اثیر در سال ۳۹۳ ذکر کرده است. شباهت تعبیرات این دو نشان می‌دهد که واقعه یکی بوده است.

۳۰ ــ تفصیل واقعه را در منتظم ج ۲۳/۷ بنگرید.

شب یکشنبه ۲۳ رمضان از بغداد خارج و پس از چندی با وساطت علی بن مزید به بغداد بازگشت.

با این حال شیخ مفید در نزد خلفاء نیز از منزلتی والا برخوردار بود.[۳۱] عظمت وی نه تنها در کتابهای علمای شیعی جلوه گراست بلکه در کتابهای علمای اهل سنّت نیز این مطلب به‌خوبی منعکس شده است. هر چند ترجمهٔ مفید در بسیاری از این کتابها آکنده از دشنام و ناسزا است، لیکن از همین تعبیرات می‌توان به میزان نفوذ وی در عصر خویش پی برد و اگر پروای آن نبود که ذکر این تعبیرات مصداقی از آیهٔ شریفهٔ: **إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ اَنْ تَشيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذينَ آمَنُوا...** بشمار آید، تمامی این عبارات را ذکر می‌کردیم. تنها در این‌جا به عبارتی از خطیب بسنده می‌کنیم که در ترجمهٔ وی می‌نویسد: **هَلَكَ بِهِ خَلْقٌ مِنَ النّاسِ**[۳۲] (بوسیلهٔ وی گروهی از مردمان به هلاکت رسیدند).

آنچه خطیب از روی تعصب، هلاکت می‌خواند، هدایت انسانهایی است که پرتو استدلالهای درخشان مفید زنگارها را از قلبهاشان زدوده و صراط مستقیم را بر ایشان نموده است.

ابن النقیب که در هنگام وفات شیخ مفید ۱۰۸ سال داشته است در مرگ مفید برای تبریک و تهنیت جلوس نموده گفت: پس از آن که مرگ «ابن معلّم» را شاهد بودم، دیگر برای من اهمیّتی ندارد که چه هنگام بمیرم.[۳۳]

مفید در این مسئولیت از حال خویش نیز غافل نبود. صدقات وی بسیار بوده و خشوع قلب نیکویی داشت، بسیار نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت و لباس خشن در برمی‌کرد.[۳۴]

ابن حجر وی را «کثیرالتَّقشُّف» (پارسایی و زهد) می‌خواند.[۳۵] و ابن ابی طَیّ از وی با عنوان «شیخُ مشایخ الصّوفیة» یاد می‌کند.[۳۶]

ابویعلیٰ جعفری ــ داماد مفید ــ گوید که وی جز پاره‌ای از شب در بستر

....

۳۱ ــ سِیَر أعلام النُبلاء ج ۳۴٤/۱۷.

۳۲ ــ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، دارالکتاب العربی، بیروت (از چاپ مطبعة السعادة قاهره ۱۳۵۰) ج ۲۳۱/۳.

۳۳ ــ تاریخ بغداد ج ۳۸۲/۱۰.

۳٤ ــ العِبَر ج ۲۲۵/۲. سیر اعلام النبلاء ج ۳۴٤/۱۷. مرآة الزمان، یافعی، مؤسسة الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۰ ج ۲۸/۳. و نیز ببینید شذرات الذهب ج ۲۰۰/۳.

۳۵ ــ لسان المیزان ج ۳٦۸/۵.

۳٦ ــ العبر ج ۲۲۵/۲. شذرات الذهب ج ۲۰۰/۳.

نمی‌آرمید سپس از جا برخاسته نماز می‌خواند و یا مطالعه می‌نمود و یا تدریس می‌کرد و یا قرآن تلاوت می‌نمود.[37]

سیمای ظاهری وی را نیز چنین ترسیم کرده‌اند که شخصی لاغراندام، میان قامت و گندمگون بود.[38]

شیخ مفید در کرسی تدریس و تألیف

مفید که در فنون مختلف علم ــ همچون کلام، فقه، اصول، رجال، تفسیر، نحو و شعر ــ یگانه عصرخویش بود.[39] تعلیم و آموزش را بسیار مهم می‌دانست و از این رو در این امر بسیار کوشا بود و همین امر سبب گردید که شاگردان بسیاری را تربیت کند.[40]

او به نیکی دریافته بود که یادگیری می‌بایست از خردسالی آغاز شود به این جهت در مکتب‌خانه‌ها و کارگاههای بافندگی جستجو می‌کرد و کودکان تیزهوش و مستعد را در نظر گرفته و با دادن پولی به پدر و مادرانشان، آنها را در اختیار خود گرفته به آنها دانش می‌آموخت.[41]

از کیفیت مجالس درس این دانشمند سترگ و کُتبی که تدریس می‌نمود اطلاع دقیقی نداریم لیکن می‌توان از لابلای فهرست شیخ و رجال نجاشی آگاهیهایی در این باره بدست آورد:

شیخ طوسی در ترجمهٔ شیخ مفید پس از ذکر جمله ای از کتب وی در فقه و کلام مانند مُقنعه در فقه، ارشاد، ایضاح، اِفصاح، الفصول من العیون و المحاسن و اشاره به سایر کتابهایش می‌نویسد: ما همهٔ این کتابها را در محضر وی آموختیم، برخی را بر وی خواندیم و برخی دیگر را بارها بر وی می‌خواندند و ما می‌شنیدیم.[42] دوران شاگردی شیخ طوسی پنج سال آخر عمر شیخ مفید ــ یعنی از ورود شیخ به بغداد در سال ٤٠٨ تا سال وفات مفید ٤١٣ ــ بوده است. در طریق شیخ طوسی به بسیاری از کتابها، نام شیخ ابوعبدالله مفید به چشم می‌خورد. نجاشی نیز در کتاب رجال بارها نام شیخ مفید را به عنوان «شیخنا ابوعبدالله» و یا «محمّد بن محمّد» و یا «محمّد» و غیر آن، در ذکر طرق

....

٣٧ ــ لسان المیزان ج ٣٦٨/٥.

٣٨ ــ العبر ج ٢٢٥/٢. شذرات الذهب ج ٢٠٠/٣.

٣٩ ــ سیر اعلام النبلاء ج ٣٤٤/١٧. الوافی بالوفیات ج ١٦/١.

٤٠ ــ سیر اعلام النبلاء ج ٣٤٤/١٧.

٤١ ــ سیر اعلام النبلاء ج ٣٤٤/١٧.

٤٢ ــ فهرست شیخ، مکتبة مرتضویة، نجف، ١٣٥٦ ق رقم ٦٩٦.

به کتابها، آورده است.

در ظاهر، شیخ مفید اجازهٔ روایت این کتابها را به شیخ طوسی و نجاشی داده است،[43] بنابراین نمی‌باید این کتابها را در شمار کتبی که مفید تدریس می‌کرد به حساب آورد.

نجاشی در پاره‌ای از موارد تصریح می‌کند که کتابهایی را بر شیخ مفید قرائت کرده آنها را از وی آموخته است. این کتابها عبارتند از:

الف ــ کتابهای کلامی و حِکَمی

۱ ــ کتاب تنبیه، تألیف اسماعیل بن علی نوبختی (رقم ٦٨)؛

۲ ــ کتاب کرّ و فرّ تألیف حسن بن علی بن ابی عقیل عُمانی (رقم ۱۰۰)؛

این دو کتاب هر دو در موضوع امامت بوده‌اند.

۳ ــ کتاب آراء و دیانات از حسن بن موسی نوبختی متکلّم نامدار.

نجاشی در ترجمهٔ وی می‌نویسد: **لَهُ عَلَى الْأَوٰائِلِ كُتُبٌ كَثيرَةٌ مِنْها: كِتٰابُ الْآرٰاءِ وَالدِّيٰانٰاتِ.** سپس در وصف این کتاب می‌گوید: کتابی بزرگ و نیکوست و مشتمل بر دانشهای بسیار.[44]

ب ــ کتابهای فقهی

۱ ــ کتاب احکام العبید تألیف حسین بن علی بن سفیان بزوفری (رقم ۱٦۲)؛

۲ ــ برخی از کتابهای ابن قولویه.

نجاشی در ترجمهٔ ابن قولویه می‌گوید: ... و بر وی شیخ ما ابوعبداللّه فقه خواند و از وی بار دانش بر دوش کشید و هر آنچه مردمان در وصف وی از نیکویی و وثاقت و فقاهت گویند، وی برتر از آن است و او راست کتابهایی نیکو. سپس ۲۳ کتاب را نام می‌برد و می‌نویسد: اکثر این کتابها را بر شیخ ما ابوعبداللّه [مفید] رحمه اللّه و بر حسین بن عبیداللّه [غضائری] رحمه اللّه خواندم (رقم ۳۱۸).

از این تعبیر به درستی برنمی‌آید که آیا نجاشی اکثر کتابهای ابن قولویه را یک بار بر مفید و بار دیگر بر حسین بن عبیداللّه خوانده‌است و یا این‌که کتابهایی را که نزد این دو دانشمند فرا گرفته، بر روی هم اکثر کتابهای ابن قولویه را تشکیل می‌دهد.

کتابهای شیخ مفید نیز بیشتر در کلام یا فقه بوده است، فهرست کتب مفید در

....

۴۳ ــ نگارنده در این باره به تفصیل در رسالهٔ مستقلی بحث کرده است، به امید خدا این رساله بزودی برای چاپ آماده خواهد شد.

٤٤ ــ رجال نجاشی، موسسة النشر الاسلامی، قم، ربیع المولود ۱٤۰۷ رقم ۱٤۸.

کتابهای چندی به تفصیل ذکر شده و با وجود برخی اشکالات جزئی در این کتابها، تکرار آنها در این جا چندان ضرورتی ندارد.[۴۵] با یک نگاه کوتاه به عناوین این کتابها در می‌یابیم که مفید اکثر آنها را در دفاع از مکتب اهل بیت عصمت(ع) و برطرف کردن شبهات مخالفین و زدودن اندیشه های ناصواب و پاسخ به پرسشهای گوناگون که از دور و نزدیک به حضورش می‌رسید نگاشت. بسیاری از کتابهای فقهی مفید و کتابهای تاریخی وی مانند ارشاد نیز در حقیقت کتاب کلامی اند، این همه به اقتضاء شرایط زمان و برای حفظ کیان تشیّع بوده است.

شیخ مفید در سالهای آخر عمر خود جلسات حدیثی داشته که در آن روایاتی چند، در دو محور امامت و اخلاق، املاء می‌نموده است، این مجموعه احادیث، کتابی ارزشمند به نام امالی را پدید آورده است که موضوع مقالی مستقل است که به خواست خدا به آن خواهیم پرداخت.



....

۴۵ ــ بنگرید ۱ ــ رجال نجاشی رقم ۱۰۶۷. ۲ ــ فهرست شیخ طوسی رقم ۶۹۶. ۳ ــ معالم العلماء ابن شهر آشوب الف ــ مطبعة فردین تهران، ۱۳۵۹ق/ص ۱۰۰ ب ــ مطبعة حیدریه، نجف، ۱۳۸۰ ص ۱۱۲. ٤ ــ اندیشه های کلامی شیخ مفید، مارتین مکدرموت، ترجمهٔ احمد آرام، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، تهران، ۱۳۶۳ از ص ۳٤ تا ٦٦. ٥ ــ مقدمهٔ تهذیب، تحقیق سیدحسن موسوی خرسان، دارالکتب الاسلامیه، نجف اشرف، ۱۳۷۷ق، از ص ۲۲ تا ص ۳۰. ٦ ــ مقدمهٔ امالی مفید به تحقیق حسین استاد ولی، علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، قم ۱٤۰۳، ص ۱۲ تا ۲٤.

و نیز ۷ ــ میرحامد حسین ص ٦۲. ۸ ــ مجلهٔ تراثنا شمارهٔ ۱۳، مقالهٔ الشیخ المفید دراسة فی کتبه الکلامیه، محمد علی حائری خرم‌آبادی ص ۹٤ به بعد. ۹ ــ تاریخ التراث العربی،قسم الفقه، المجلد الاول، الجزء الثالث/ ۳۱۱ تا ۳۱٤.